



سرچشمه‌های فکری و عقلی فلسفه اسلامی، منبعث از قرآن و اهل بیت(ع) است

نخستین بار مستشرقان، به دلیل ناآگاهی از سرچشمه‌های اولیه فلسفه اسلامی، اشکال مربوط به امکان یا امتناع آن را مطرح کردند؛ حقیقت این است که تأملات و پرسش و پاسخ‌های عقلی در حوزه اسلامی درباره مباحث بنیادین فلسفه، با رنگ و بوی کاملاً اسلامی و منبعث از آیات قرآن و کلمات معصومین(ع) وجود داشته است.

نخستین بار مستشرقان، به دلیل ناآگاهی از سرچشمه‌های اولیه فلسفه اسلامی، اشکال مربوط به امکان یا امتناع آن را مطرح کردند؛ حقیقت این است که تأملات و پرسش و پاسخ‌های عقلی در حوزه اسلامی درباره مباحث بنیادین فلسفه، با رنگ و بوی کاملاً اسلامی و منبعث از آیات قرآن و کلمات معصومین(ع) وجود داشته است.

قاسم پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، به بیان سخنانی درباره امکان یا امتناع فلسفه اسلامی پرداخت و اظهار کرد: نخستین بار مستشرقان اشکال مربوط به امکان یا امتناع فلسفه اسلامی را مطرح کردند و متأسفانه این اشکال در ذهن پژوهشگران ایران جا افتاد.

وی افزود: به تصور این گروه، فلسفه اسلامی چیزی غیر از اقتباس از فلسفه یونان نیست و بنابراین لزومی ندارد که ما قید اسلامی بر آن بزنیم و می‌توانیم آن را ادامه فلسفه یونان بنامیم. هم محققان تحت تأثیر مستشرقان و هم مستشرقان، ناآگاهانه تلاش کردند تا فلسفه اسلامی را ادامه فلسفه یونان تلقی کرده و آن را چیزی غیر از اقتباس از فلسفه یونان برنشانند.

رئیس گروه فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تصریح کرد: اما حقیقت آن است که عمده این محققان از ریشه‌ها و سرچشمه‌های اولیه فلسفه اسلامی ناآگاه هستند. این مطلب بدان معناست که هم مطالعات آنان در زمینه خاستگاه فلسفه اسلامی محدود و اندک است و هم اطلاع درستی از این خاستگاه ندارند.

پورحسن در توضیح این مطلب عنوان کرد: یعنی برای نمونه اکثر این پژوهشگران آگاهی درستی از فلسفه ابن سینا و علل شکل‌گیری فلسفه ابن سینا و تلاش‌های فارابی و گسست معرفتی که فارابی و ابن سینا نسبت فلسفه یونان ایجاد کردند و درخشش آن در فلسفه سهروردی مشاهده می‌شود، ندارند.

این محقق و پژوهشگر خاطرنشان کرد: حقیقت آن است که باید به سه نکته مهم در زمینه فلسفه اسلامی توجه کرد: نکته نخست آن است که پیش از ورود فلسفه یونان یا به عبارت صحیح‌تر یونانی‌مآبی به حوزه اسلامی، این حوزه دارای توجهات و تأملات عقلی و سرچشمه‌های فکری و عقلانی منبعث از آیات کریمه قرآن بود و پرسش‌هایی درباره مبدأ و معاد و حقیقت انسان و مباحث انسان‌شناسی، مباحثی درباره عقل و جایگاه آن، مسئله حسن و قبح، ایمان، اراده و اختیار بشر و ... مطرح بود و پیش از آن، خاستگاه قرآنی و روایی داشت.

پیش از ورود فلسفه یونان یا به عبارت صحیح‌تر یونانی‌مآبی به حوزه اسلامی، این حوزه دارای توجهات و تأملات عقلی و سرچشمه‌های فکری و عقلانی منبعث از آیات کریمه قرآن بود و پرسش‌هایی درباره مبدأ و معاد و حقیقت انسان و مباحث انسان‌شناسی، مباحثی درباره عقل و جایگاه آن، مسئله حسن و قبح، ایمان، اراده و اختیار بشر و ... مطرح بوده است.

وی ادامه داد: اگر ما به نحو درست پایان سده سوم را زمان ورود جدی فلسفه یونان یا یونانی‌مآبی به حوزه اسلامی بدانیم، می‌بینیم که به مدت دو قرن در حوزه اسلامی، یعنی دقیقاً از سال 40 هجری به بعد، به‌ویژه تحت تأثیر توجهات عقلی که ائمه معصومین(ع) مطرح کردند، این پرسش‌ها در حوزه اسلامی وجود داشت.

رئیس گروه فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بیان کرد: برای مثال مناظره امام رضا(ع) با مکاتب مختلف و به‌ویژه پاسخ‌های ایشان به پرسش‌های شخصی چون عمران صابی، دقیقاً شام مباحثی است که آنها را بعدها در فلسفه اسلامی می‌بینیم؛ از جمله این مباحث تشریح و تبیین صحیح قاعده «؛الواحد و چگونه کثرت عالم است.

وی عنوان کرد: بنابراین نکته نخست آن است که نباید تصور کنیم که تا پیش از فلسفه یونان و یونانی‌مآبی به حوزه اسلامی، این حوزه همانند قلمرو مسیحی، تهی و بایر و خالی از هر نوع تأمل عقلی بوده است؛ بلکه تأملات و پرسش و پاسخ‌های عقلی در حوزه اسلامی و مباحث بنیادین فلسفه با رنگ و بوی کاملاً اسلامی وجود داشته است.

پورحسن در ادامه سخنان خود گفت: نکته دوم آن است که تصور غلط و غالب این است که ما در حوزه‌های اسلامی یا حوزه‌های

شرقی هیچ فکری را شاهد نیستیم و فکر، به صورت خطی از حوزه یونانی یا اسکندرانی وارد حوزه اسلامی می‌شود. حقیقت آن است که ما علاوه بر مدارس یونانی و پیش از ایجاد این مدارس، شاهد داد و ستد علمی و فکری هستیم.

وی تشریح کرد: حتی خود یونانیان (کسانی مانند لائرتیوس) نقل کرده‌اند که آناکساگوراس نخستین فیلسوفی است که پای در آتن گذاشته و آتن تا پیش از او فیلسوفی ندیده است و همه اینها تصریح می‌کنند که آناکساگوراس ایرانی است. حتی کاپلستون در مقدمه جلد نخست تاریخ فلسفه خود عنوان می‌کند که شرق هیچ نوع فکر فلسفی نداشته، عنوان می‌کند که مهم‌ترین علت محکومیت آناکساگوراس ایرانی بودن و مادی بودن (منسوب به قوم ماد) اوست.

رئیس گروه فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی افزود: به هر صورت این نگاه غلط است که به صورت يك جریان خطی تصور کنیم که دنیای اسلام سرزمین برهوت و خالی از هر نوع فکر بوده و پس از ورود فلسفه یونان به عالم اسلام، فلاسفه و متفکران این دیار تنها تلاش کرده‌اند تا با اقتباس از فلسفه یونان، ارسطویی یا افلاطونی شوند!